

نگاهی به شخصیت میرزا کوچک خان جنگلی در عرصه اندیشه و عمل

فرهنگ، مقدم بر جنگ

نوائیان | ۱۰۴ سال از شهادت بزرگمرد گیلان می‌گذرد؛ مبارزی نستوه و خستگی‌ناپذیر که عمری را در راه استقلال، آزادی و اعتلای میهن سپری کرد؛ میرزا کوچک خان جنگلی؛ مردی که به جنگ ناامیدی رفت و در تاریک‌ترین ادوار تاریخ معاصر ایران، بیرق مبارزه با ظلم و ستم را برافراشت و جان بر سر این امر مقدس گذاشت. او که سال ۱۲۵۷ ه‍.ش در محله استادسرای رشت و در خانواده‌ای اهل علم دیده به جهان گشوده بود، در هنگامه انقلاب مشروطیت، رخت آزادی خواهی بر تن کرد و در نبردهای سخت و توان‌فرسای آن عصر، حضوری فعال داشت. میرزا، طلبه‌ای که برای احیای آزادی از دست رفته ایران سر پا با نیمی شناخت، سرانجام یازدهم آذرماه سال ۱۳۰۰ در سرمای جانگذا ارتقاغات تالش جان سپرد؛ در حالی که آرزوی میهنی آباد و آزاد، با مردمانی آگاه را در سر می‌پروراند.

■ چرا جنگلی‌ها قیام کردند؟

هدف قیام جنگل، احیا و عملی کردن آرمان‌های بربراد رفته مشروطیت بود. واقعیت آن است انقلاب مشروطیت پس از فتح تهران و تشکیل مجلس شورای ملی دوم در سال ۱۲۸۸، سیری قهقریایی داشت. از یک سو اختلافات داخلی که دست‌های پیدا و پنهان استعمارگران به آن دامن می‌زد و از سوی دیگر، رقابت دولت‌های خارجی، به‌ویژه پس از آغاز جنگ جهانی اول، عملاً در تعطیلی مشروطه انجامید و این موضوع، با پذیرش اولتیماتوم روسیه تزاری از سوی ناصرالملک و تعطیلی چهارساله مجلس شورای ملی، جنبه عینی به خود گرفت. از سوی دیگر، قرارداد ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلیس که عملاً ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم می‌کرد، سبب بغرنج‌تر شدن شرایط شد. میرزا کو‌چک خان، همزمان با وقوع این مصیبت‌ها، قیام خود را با تشکیل یک گروه ۱۷ نفری در نزدیکی قومن آغاز کرد. دو سال بعد و در شرایطی که جنگلی‌ها در جامعه به‌شدت محبوب‌شده بودند، روزنامه «جنگل» به عنوان ارگان رسمی «اتحاد اسلام» منتشر شد؛ روزنامه‌ای که در عمل، تبیین‌کننده دیدگاه‌های میرزا کوچک‌خان و جنگلی‌ها بود.

■ تأسیس مدرسه؛ راهبرد میرزا برای تداوم قیام

آنچه پیش از هر چیز، علاقه مردم رنج‌دیده گیلان و بخش‌هایی از مازندران را به میرزا و نهضت او برانگیخت، شعارهایی بود که انتخاب کرده بودند؛ «ما فقط نگهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان هستیم» (روزنامه جنگل، ۲۰ خرداد ۱۲۹۶) و «ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم» (روزنامه جنگل، ۳۰ تیر ۱۲۹۶) از جمله این شعارها بود. اما بی تردید تداوم و ماندگاری این علاقه، در عملی شدن این شعارها در رفتار و کردار میرزا کوچک‌خان ریشه داشت. جنگلی‌ها به همان آرمان‌ها و آرزوهایی جامه عمل می‌پوشاندند که گیلانی‌ها، بین سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ ه‍.ش برای تحقق آن‌ها خون عزیزترین و رشیدترین جوانانشان را تقدیم کرده بودند. اعتقاد راسخ میرزا کوچک‌خان و یارانش به این حقیقت که تمام عقب‌ماندگی‌ها در جامعه، ریشه در جهل و ناآگاهی مردم دارد، سبب شد در نخستین گام و در مرحله اول نهضت جنگل، هنگامی که هنوز طرفداران سوسیالیسم در میان یاران نهضت جنگل نفوذ نکرده بودند، تمرکز فعالیت‌های اجتماعی خود را بر تأسیس مدارس بگذارند و «ابراهیم فخراخی» را مأمور اجرای این امر مهم در گیلان کنند.

برپای این مدارس، تحولی در سطح آگاهی جامعه به وجود آورد. در همین راستا، روزنامه «جنگل» نیز از دومین سال آغاز نهضت منتشر شد؛ روزنامه‌ای که جز در یک برهه زمانی کوتاه، مدیریت آن را غلامحسین‌خان کسمانی برعهده داشت و تا ۲۸ تیر ۱۲۹۸، تعداد ۲۹ شماره از آن با چاپ سنگی، منتشر و در میان مردم توزیع شد. همان‌طور که اشاره شد، این روزنامه انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های سران نهضت جنگل بود و افزون بر این، با انتشار اخبار و درج مقالات مفید، سبب بالا رفتن سطح آگاهی مردم می‌شد.

■ امنیت و رفاه برای مردم

برقراری امنیت و ایجاد دستگاه آبرومند انتظامی برای جلوگیری از تجاوز و تعدی به اموال عمومی و خصوصی توسط میرزا کوچک خان، گیلانیان را که طی یک دهه پیش با مشکلات فراوانی در این عرصه دست به‌گریبان بودند، به جنگلی‌ها علاقه‌مند کرد. جنگلی‌ها آشکارا با تعدی برخی زمین‌داران بزرگ و فئودال‌ها به حقوق رعایا مقابله می‌کردند. در برهه‌ای از تاریخ ۶ ساله جنگل، اقداماتی برای زمین‌دار کردن رعایا انجام شد که چندان موفقیت‌آمیز نبود، اما موجب رضایت و علاقه روزافزون طبقات فرودست جامعه به میرزا و یاران او شد. تعمیر جاده‌ها و نظم‌بخشیدن به امور عمومی در دوران حکومت جنگلی‌ها بر گیلان، شرایط را برای فعالیت‌های اقتصادی فراهم کرد.

■ جاذبه استقلال طلبی

در کنار این اقدامات، دیدگاه‌های استقلال طلبانه و عزت‌مدارانه میرزا کوچک‌خان، برای مردم رنج‌دیده گیلان که همواره شاهد تمکین حکام مستقل قاجارها نسبت به اجنبی‌ها بودند، بسیار خوشایند بود. میرزا حتی پس از اتحاد ظاهری با کمونیست‌های ایرانی تبار که از سوی حکومت تازه تأسیس شوروی حمایت می‌شدند، حاضر به پذیرش برتری روس‌ها و تسلط اجنبی بر کشور نشد و در برابر هر اقدامی که منجر به این نتیجه شود، به‌شدت مقاومت می‌کرد. او در نامه‌ای به «مدیوانی» از سران حکومت شوروی و اطرافیان تروتسکی، نوشت: «من و رفقا کسمی محال است آلت دست شما بشویم. عاری از شرف می‌دانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال مملکت را در شرف می‌دهد و شغل و مقام کند... هر استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم... هر کس که در امور داخلیمان مداخله کند، ما او را در حکم انگلیس و نیکیلا و در برابن مترجع ایران می‌شناسیم. من آلت دست قوی‌تر از شما نشده‌ام، چه رسد به شماها. ما به شرافت زیست کرده‌ایم و با شرافت مراحل انقلاب را طی کرده‌ایم و با شرافت خواهیم مُرد». بی‌تردید این دیدگاه‌های قاطع و استقلال طلبانه، بر محبوبیت میرزا نزد مردم می‌افزود؛ آن‌گونه که پس از پایان یافتن نهضت جنگل و شهادت غریبانه او، در میان خیل بی‌شمار اندیشه‌داران آن وقایع تاریخی، تنها نام میرزا کوچک‌خان باقی ماند و به نماد مقاومت و استقلال طلبی گیلان و بلکه سرزمین ایران تبدیل شد.



نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی

نگاهی به بحران‌های مهم در تاریخ مجلس و نحوه عبور از آن‌ها

۵ نقطه تاریخی در سیر قانون گذاری ایرانی

چالش نخست:

مرگ زود هنگام مجلس اول

هرچند مجلس شورای ملی با فرمان مظفرالدین‌شاه در مهرماه ۱۲۸۵ خورشیدی گشایش یافت، اما درگیری و چالش میان مشروطه‌خواهان و دربار باقی ماند و به دوره محمدعلی شاه کشیده شد. با روی کار آمدن وی و با اینکه قیلاً برای بقای مشروطه و وفاداری به آن، سوگند خورده بود، درگیری شدت یافت. تا اینکه محمدعلی شاه به دست تعدادی از مشروطه‌خواهان تندرو در مسیر دوشان‌تپه هدف ترور قرار گرفت. در این اتفاق به شاه آسیبی نرسید، اما عزم او برای حمله به مجلس جزم شد. در تیر ۱۲۸۷ خورشیدی، کلنل لیاخوف روس و بریگاد قزاق به فرمان محمدعلی‌شاه به مجلس شورای ملی حمله کردند و آن را به توپ بستند. در این درگیری، برخی از نمایندگان کشته و بعضی تبعید شدند و تعدادی نیز از مهلکه گریختند. مجلس در نخستین دوره خود با چالشی سنگین روبه‌رو شد؛ چالش بقا. با این حال، کشمکش میان مشروطه‌خواهان و دربار، با پایمردی بزرگانی همچون ستارخان و باقرخان، به استقرار دوباره مشروطه و بازگشایی مجلس انجامید. هر چند این پیروزی موقت بود و قوه مقننه ایران، راه دشواری در پیش داشت. اما غلبه بر نخستین چالش تاریخی سبب شد بقای مجلس، با وجود همه مشکلات پیش رو تضمین شود.

چالش دوم:

اولتیماتوم و انحلال

۳۰ آذر ۱۲۹۰ خورشیدی، دومین تجربه تشکیل مجلس در ایران هم با تلخی به پایان رسید. ایران میدان رقابت میان روس و انگلیس بود و دولت آن اندازه توان و نیرو نداشت که از این معرکه، جان سالم به در ببرد. کشور میان روس و انگلیس تقسیم شده بود. براساس معاهده ۱۹۰۷ میلادی که برای خاتمه اختلاف دو دولت استعماری – برای تمرکز بیشتر روی توسعه طلبی آلمان منعقد شد – نیمه شمالی ایران به روس‌ها رسید و نیمه جنوبی، سهم انگلیس شد. در این شرایط، مجلس به دنبال یافتن راهی برای عبور از وابستگی بود. دعوت از مورگان شوستر آمریکایی برای ساماندهی مالیه ایران، یکی از این اقدامات محسوب می‌شد. روشی که به مذاق استعمارگران خوش نیامد. با مصادره بخشی از اموال یکی از مقروضان بانک استقراضی روس در عوض بدهی مالیاتی، سفارت روسیه تزاری در تهران، طی یک اولتیماتوم به دولت ایران، خواستار اخراج مورگان شوستر و انحلال مجلس شورای ملی شد. مجلس در برابر این تهدید به‌شدت مقاومت کرد، اما راه به جایی نبرد. ناصرالملک، نایب‌السلطنه ایران که ظاهراً به جای احمدشاه کشور را اداره می‌کرد، بدون مشورت با مجلس، اولتیماتوم را پذیرفت و به این ترتیب، دومین چالش تاریخی با شکست مجلس به پایان رسید.

چالش سوم:

انحلال قاجاریه

برخی معتقدند برنامه حذف قاجاریه و روی کار آوردن پهلوی، برنامه‌ای بلند مدت بود که سفارت بریتانیا در تهران سازمان داد. مجلس در چهارم آبان ۱۳۰۴ خورشیدی شاهد تلاش نمایندگان طرفدار سردارسیه برای ارتقای وی از نخست‌وزیری به سلطنت بود. با این حال، آن‌ها برای رسیدن به مقصود، سدی مستحکم از اقلیت را پیش رو داشتند که دو شخصیت راهبردی را با خود داشت؛ آیت‌الله سیدحسن مدرس و دکتر محمد مصدق. مدرس در مجلس پس از قرائت ماده واحده انقراض قاجاریه، به دلیل مخالفت صریح با نص قانون اساسی مشروطیت، آن را خلاف قانون دانست و اعلام کرد: «هزار رأی هم بدهید باز هم خلاف قانون است» و سپس از مجلس بیرون رفت تا در رأی‌گیری شرکت نکند. مصدق نیز در یک سخنرانی با تمجید از سردارسیه، اعلام کرد با تبدیل او به شاه در چارچوب قانون اساسی مشروطه، وی دیگر نخواهد توانست در امور دخالت مستقیم داشته باشد و کشور از خدمات او محروم می‌شود! این ادعا در عین تمجید، به مخاطبان هشدار می‌داد با روی کار آمدن رضاخان، عملاً کار مجلس شورای ملی و مشروطیت تمام است. اما تلاش‌های طرفداران سردارسیه که با کمک نیروی قزاق به مجلس راه یافته بودند، در نهایت موجب تصویب ماده واحده و انقراض قاجاریه شد.

چالش چهارم:

ملی شدن صنعت نفت

تلاش برای ملی شدن صنعت نفت از سال ۱۳۲۲ خورشیدی و با نقق رحیمیان، نماینده مردم قوچان آغاز شد؛ اما بعدها و پس از انتخابات سال ۱۳۲۸ خورشیدی و ورود نمایندگان جدید به مجلس وارد مرحله جدیدی شد. انگلیس کوشید با تصویب لایحه الحاقی به قرارداد نفتی داری جلو این تلاش را بگیرد. مجلس پانزدهم آماده پذیرش این قرارداد بود، اما اقلیت شامل حسین مکی و همفکرانش، مبارزه‌ای بی‌امان را برای جلوگیری از تصویب قرارداد الحاقی آغاز کردند. تلاشی که در نهایت سبب شد تصویب لایحه به مجلس بعد موکول شود. در این مجلس نیز، نمایندگان اقلیت با میدان‌داری دکتر محمد مصدق و حمایت همه‌جانبه آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، طرح ملی شدن صنعت نفت را به صحن علنی بردند. قانون مربوط به این اقدام، در اسفند ۱۳۲۹ خورشیدی به تصویب مجلس رسید و با رأی مجلس سنا در ۲۹ اسفند، رسماً به قانون تبدیل شد. قوه مقننه در زمان تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، البته یکدست نبود. مخالفانی که در برابر ملی شدن صنعت نفت ایستادند، هم در مجلس و هم در بیرون از آن کم نبودند؛ نمونه برجسته این مخالفان سپهبد رزم را، نخست‌وزیر وقت بود. اما حمایت ملت و تلاش نمایندگان وطن‌دوست، درنهایت به پیروزی بزرگی انجامید.

چشم انداز پیدایش حروفیه در ایران

فضل الله استرآبادی؛ از تعبیر خواب تا فرقه‌سازی



این معنی که هیچ حرام نمی‌خورد... در همه حیات خویش از خوراک کسی نجشید و از کسی چیزی نپذیرفت». توانایی فضل‌الله در تعبیر خواب سبب شد پیروان زیادی گرد او جمع شوند. وی خواب‌هایش را می‌نوشت که به کتاب «نوم‌نامه» مشهور شد.

نخستین کسی که تعبیر خوابش را از فضل‌الله شنید و به او گروید مردی تاجرپیشه به نام «سیدمحمد نانوا» بود. پس از او یک به یک افراد مختلفی با دریافت تعبیر خوابشان و البته تحت تأثیر زندگی زاهدانه فضل‌الله به او گرویدند. در هر شهری که اتراف می‌کرد، عده‌ای جذب او می‌شدند. دنیا گریزی او و سیر و سلوک زاهدانه‌اش سبب شد به شهرتی گسترده دست یابد. در حقیقت، ماجرای فرقه حروفیه و تعریفی که او از دین ارائه داد، از همین جا آغاز شد. پس از آنکه اطرافش از مریدان شلوع شد، قرائتی را از دین ارائه داد که فهم آن بسیار سخت و محمّاگونه بود. استفاده از تعابیری که عوام در فهم آن عاجز بودند به او این اجازه را می‌داد که هر چه در ذهن سبایش می‌گردد بر زبان آورد، بی‌آنکه مورد سؤال قرار گیرد. قرائت التقاطی او از قرآن و تفسیر باطنی که ارائه داد و شأن خاصی که برای حروف

سیدعلی میراحمدی | در یکی از روزهای سال ۷۹۶ قمری، به دستور

میرانشاه پسر تیمورلنگ، سر از تن مردی برداشتند که در تاریخ به فضل‌الله حروفی استرآبادی مشهور است. او مؤسس فرقه «حروفیه» از نحل‌های غالی منشعب از شیعه بود که در دوره تیموری طرفداران بسیاری داشت. فضل‌الله در سال ۷۴۰ قمری در استرآباد چشم به جهان گشود. پدرش قاضی بود و شأن اجتماعی ویژه‌ای داشت. از روزگارش تا رسیدن به ۱۸سالگی اطلاعات زیادی در دست نیست؛ ظاهراً در زادگاه خود عمر را می‌گذراند.

شاگردانش می‌گویند فضل‌الله در ۱۸ سالگی، روزی در بازار این بیت مولانا را شنید که سروده بود: «از مرگ چه اندیشی چون جان بقا داری / در گور کجا گنجی چون نور خدا داری». آورده‌اند این شعر در جانش رخنه کرد و تحولی عمیق در او به وجود آورد. از آن پس به روزه‌داری و ریاضت پرداخت تا جایی که ترک مال و عیال و اولاد کرد و آواره غربت شد. شبی از شهر خارج شد و جامه‌اش را با شبانی عوض کرد و راه اصفهان را پیش گرفت و بی‌آنکه در منزلی فرود آید به اصفهان رسید. سختی راه، او را رنجور کرد و چهار ماه در کاروانسرای زمینگیر شد. پس از بهبودی به مکه سفر کرد و از آنجا به خوارزم رفت. دوباره عزم سفر کرد. اما در میانه راه، خواب امار(رضا) را دید و مسیرش را به سمت مشهد تغییر داد. در این سیر و سیاحت‌ها، ریاضت را پیشه خود کرد و رؤیاهای بسیاری دید که هر بار او برای ادامه مسیر زندگی راهنمایی می‌کرد. بنا به ادعای خودش، حتی کیفیت و زمان مرگش را در خواب دیده‌بود. فضل‌الله در سیر و سلوک معنوی به جایی رسید که به گفته شاگردانش، علم تعبیر خواب به او هدیه و در میان هوادارانش به صاحب تأویل شهره شد. یکی از مریدان، او را به سه خصلت معرفی می‌کند: حلال‌خوری، فراست و خواب‌گرزاری! (مقری‌زی) (درگذشته ۸۴۵ قمری) مورخ مشهور در توصیف فضل‌الله چنین آورده است: «ابوالفضل استرآبادی عجمی و نام او عبدالرحمن است و به سیدفضل‌الله حلال‌خور شهرت داشت. به